

بررسی فقهی حدود دارالاسلام و دارالکفر با رویکردی بر اندیشه امام خمینی (س)

سید محمد موسوی بجنوردی^۱

افتخار دانش‌پور^۲

چکیده: دیدگاه‌های اسلام در زمینه مسائل حقوق بین‌الملل، علیرغم برجستگی آن در سیره عملی پیامبر اکرم (ص) و سابقه تاریخی آن در تدوین این بخش از فقه به عنوان رفتار سیاسی پیامبر (ص) در کتب سیره متأسفانه به صورت کم‌رنگی در متون عمده فقهی در لابه‌لای مسائل دیگر مطرح گردیده و در نتیجه از نیاز زمان و تحولات علمی و تاریخی فقه به دور مانده است.

آنچه بیش از هر چیز، این بحث را ضروری می‌نمایاند، آثار مهم فقهی است که بر عنوان دارالاسلام و دارالکفر بار می‌شود. واضح است که این آثار، تنها در صورت روشن کردن این واژگان موضوعیت پیدا می‌کند. لذا نگارنده در این مقاله سعی دارد به بیان قاعده و قانونی برای شناخت دارالاسلام و دارالکفر و تمایز بین آن دو از دیدگاه فقهای عظام بپردازد. همچنین بیان کند که اسلام چگونه می‌تواند با دارا بودن آرمان جهان‌گرایی، خود را با مرزبندی‌های بین‌المللی و تقسیم‌های رسمی کشورها هماهنگ کند. افزون بر آن، مفهوم دارالاسلام را با توجه به مرزبندی‌های جدید و بوجود آمدن کشورهای گوناگون اسلامی در زمان حاضر مشخص نماید و ضرورت رویکردهای جدید بین‌المللی در نظام سیاسی کشورهای اسلامی و نزدیکی هر چه بیشتر این کشورها با یکدیگر را براساس نظام حقوق بین‌الملل حاکم

۱. استاد دانشگاه و مدیر گروه‌های حقوق و علوم سیاسی، و دین و فلسفه دانشگاه خوارزمی (تربیت معلم).

e-mail: moosavi@ir_khomeini.com

e-mail: adaneshpour@yahoo.com

۲. محقق و نویسنده و کارشناس فقه و حقوق اسلامی.

این مقاله در تاریخ ۱۳۸۵/۴/۱۴ دریافت شد و در تاریخ ۱۳۸۵/۵/۶ مورد تأیید قرار گرفت.

بر جهان، با توجه به اندیشه‌ی والای حضرت امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی ایران بیان کند.

کلیدواژه‌ها: دارالاسلام، دارالکفر، دارالحرب، دارالمهد، دارالهدنه، حقوق بین‌الملل.

قلمرو حاکمیت اسلامی

یکی از تقسیم‌بندی‌های جهان، تقسیم آن به اعتبار حاکمیت اسلام و حکومت کفر است که جهان را به دو بخش دارالاسلام و دارالکفر تقسیم می‌کند. اگر چه این تقسیم صریحاً در قرآن نیامده است، ولی فقها به استناد روایات معتبر اسلامی، برای توضیح آثار حقوقی این دو منطقه ارضی، ناگزیر از آن شده‌اند. بدیهی است با توجه به ماهیت ایدئولوژی اسلام که دارای خصلت جهانشمولی و متضمن دعوت جهانی است، این نوع شناسایی صرفاً به منظور توافق و نهایتاً برای رسیدن به صلح، مکتب واحد و حکومت جهانی متحد می‌باشد.

اسلام دین واقعیتها و نگرش به آنهاست. بنابراین ضرورت‌های موجود را در نظر می‌گیرد و برای ریشه کن کردن واقعیت‌های نامطلوب و آنچه که هست و نباید باشد از ریشه‌ها و بنیادها آغاز می‌کند و مسائل را به طور مرحله‌ای حل می‌نماید. نفی واقعیت‌های موجود و به رسمیت نشناختن کشوری که به اراده‌ی ملتی یا به تحمیل فرد یا گروهی بوجود آمده است، هر نوع امکان رسیدن به مقصود مطلوب را از میان می‌برد. در حالی که به رسمیت شناختن نسبی و مقطعی، این امکان را به دولت اسلامی می‌دهد که در چند مرحله مشکل را حل نماید و این راه حل تدریجی را از توافقات نسبی در قدر مشترک‌های موجود آغاز کند و چنین سیاستی نیازمند شناسایی نسبی است که از باب «الضرورات تبيح المحذورات»، مشروعیت پیدا می‌کند و در نهایت بر اساس اصل «الضرورت تقدر بقدرها» به طور محدود، منشأ آثار حقوقی در قراردادها و روابط سیاسی صلح‌جویانه می‌گردد.

جغرافیای سیاسی جهان از دیدگاه اسلام

خصایص فکری و عقیدتی مهم‌ترین عنصر در تشکیل ملت است و به همین دلیل است که این نوع خصیصه در تمایز کشورها تأثیر به‌سزایی دارد و مرزبندی بین آنها را مشخص می‌کند. کشورها قبل از آنکه به لحاظ شرایط اقلیمی و جغرافیایی یا از نظر نژاد نامی به خود بگیرند نام خود را از عقیده و تفکر سیاسی که دارند، کسب می‌کنند. از این رو فقها، از کشورها به لحاظ موضعی که در برابر

اسلام - از نظر اعتقادی و سیاسی - اتخاذ کرده‌اند با عنوان «داره» یاد کرده و هر داری را مبین همان حالتی قرار داده‌اند که مردمشان از نظر عقیدتی و سیاسی برای خود برگزیده‌اند. از این‌رو کشورها را به دارالاسلام و دارالکفر یا دارالشرك تقسیم کرده‌اند. گرچه «داره» در این تقسیم‌بندی مبین مفهوم کشور است، ولی طرح آن در این مبحث به لحاظ نقشی است که سرزمین و قلمرو در بنیان‌گیری مفهوم فقهی «داره» یا کشور دارد.

تعریف لغوی و اصطلاحی دارالاسلام

دارالاسلام، کشور و سرزمین امت اسلامی و آن قسمت از جهان است که در قلمرو اسلام بوده و زندگی در آن تحت نفوذ احکام اسلامی می‌باشد. شاید امروزه، بهترین اصطلاح فارسی برای واژه «دارالاسلام»، «جهان اسلام» یا «کشور اسلامی» باشد. در میان حقوق‌دانان بین‌المللی عمومی، تعریف‌های گوناگونی از واژه «کشور» شده است که با توجه به آنها می‌توان این ویژگیها را برای «کشور» در نظر گرفت: کاملترین سازمان متشکل سیاسی، مهمترین و عالیترین عضو جامعه بین‌المللی، عامل برقراری روابط خارجی و بین‌المللی و شخص اصلی و تابع اساسی حقوق بین‌الملل.

فقها در تعریف دارالاسلام نظرات مختلفی ابراز داشته‌اند و از این رو نویسندگان و حقوق‌دانان نیز آن را به گونه‌های مختلف توصیف کرده‌اند. برای مثال در تعریف آن گفته‌اند: دارالاسلام سرزمین‌هایی است که مردم آن به اسلام گرویده‌اند. (دایرة المعارف الاسلامیه ج ۹: ۷۷) برخی همین تعریف را به گونه‌ای دیگر بیان کرده‌اند:

دارالاسلام کشوری است که در قلمرو حاکمیت اسلام باشد و احکام اسلام در آن نافذ و شاعران دین در آن برپا گردد [زحیلی: ۱۶۹].

به هر حال، از آنجا که واژه‌های «دارالاسلام» و «دارالکفر» و مانند آن دو، از اصطلاحات اصیل اسلامی و ریشه دارند، بایسته است، نخست به بررسی مفهوم و تعریف این واژه‌ها از دیدگاه منابع و صاحب‌نظران اسلامی پرداخته، سپس موضوع را با عنایت به تقسیمها و مرزبندیهای نوین مورد توجه قرار دهیم.

دیدگاه‌های فقهی در تعریف دارالاسلام و دارالشرك

دیدگاه نخست: دارالاسلام به سرزمینهایی گفته می‌شود که در آنها احکام اسلام جاری و نافذ است و منظور از دارالشرك، سرزمینهایی است که احکام اسلام در آنها جریان و نفوذ ندارد. شهید اول همین دیدگاه را برمی‌گزیند [ج ۳: ۷۸]. از ظاهر کلمات شیخ طوسی برمی‌آید که وی نیز همین دیدگاه را برگزیده است. چنانچه در *المصوب* آورده است:

سرزمینهایی که حکم اسلام در آنها جریان دارد بر سه قسم است: قسم اول سرزمینهایی هستند که مسلمین آن را ایجاد و آباد کرده‌اند و قسم دیگر سرزمینهایی هستند که مسلمین آنها را بدون خونریزی فتح نموده‌اند و سرزمینهایی که از طریق صلح به فتح مسلمین در آمده است [شیخ طوسی ج ۲: ۴۵].

ولی سخنان وی در مبحث لقطه نشان می‌دهد دایره دارالاسلام از نظر ایشان گستره بیشتری را شامل می‌شود و آن قسمت از سرزمینهای اسلامی را نیز که کافران بر آنها تسلط یافته‌اند، در بر می‌گیرد. اگر این دیدگاه پذیرفته شود، باید فلسطین اشغالی، اسپانیا (اندلس سابق) و هر سرزمینی را که پیش از این در تصرف مسلمانان بوده است و سپس به تصرف کافران در آمده نیز دارالاسلام نامید. محور اصلی در این دیدگاه «روا بودن احکام اسلام» است و اشاره‌ای به دو عنصر مهم و اساسی جمعیت و حکومت نشده است. اما اگر لازمه روا بودن احکام اسلامی را وجود حکومت مسلمانان بدانیم، این دو عنصر را نیز می‌توان در آن دخیل دانست.

دیدگاه دوم: از نظر برخی از فقها دارالاسلام در برگیرنده منطقه‌های سه گانه زیر است:

۱ - شهرها و آبادیهایی که توسط مسلمانان بوجود آمده است، مانند: بصره و کوفه و بغداد.
 ۲ - منطقه‌هایی که مسلمانان آنجا را گشوده و مالک شده و مردم آنجا را در برابر پرداخت جزیه، بر دین خود آزاد گذاشته‌اند، یا اگر هم آنجا را مالک نشده‌اند، در برابر پرداخت جزیه، با آنان صلح کرده‌اند.

۳ - منطقه‌هایی که از آن مسلمانان بوده است، ولی مشرکان بر آنها دست یافته‌اند [علامه حلی].
 بنا بر این اعتقاد اسپانیای امروزی جزء دارالاسلام قرار می‌گیرد، اما نمی‌توان چنین رأیی را برگزید. زیرا چنین چیزی افزون بر آنکه با عرف ناسازگار است، به هیچ روی با معیارهای فقهی نیز سازگاری ندارد.

دیدگاه سوم: گروهی بر این باورند که معیار دارالاسلام بودن، تسلط و حاکمیت سیاسی است. به این معنی که سلطنت و حاکمیت از آن مسلمانان باشد [سرخسی ج ۸: ۱۰]. بر اساس این سخن، اگر فردی مسلمان یا دسته‌ای از مسلمانان، سرزمینی کافر نشین را به تصرف خود در آورند و بر آن حاکمیت یابند، باید آنجا را دارالاسلام نامید، گرچه همه یا بیشتر مردم آنجا کافر باشند. در برابر، اگر فردی یا دسته‌ای از کافران، بر نظام سیاسی و حکومتی کشوری مسلمان‌نشین، حاکمیت یابند، باید آنجا را دارالکفر به شمار آورد، گرچه تمامی یا بیشتر مردم آنجا مسلمان باشند، مانند کشور افغانستان در دوران اشغال آن توسط شوروی. روشن است که پذیرفتن اینگونه لوازم نیز بسیار دشوار است.

دیدگاه مورد پذیرش

در میان دیدگاه‌های یاد شده، آنچه تا حدودی صحیح به نظر می‌رسد، دیدگاه اخیر است. از نظر ما دارالاسلام عبارت است از سرزمینی که بیشتر مردم آن مسلمانانی باشند که در انجام امور دینی و شعائر اسلامی خود از آزادی عمل و امنیت جانی و مالی برخوردار باشند و در ابعاد اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی جامعه نفوذی چشمگیر داشته باشند. دارالکفر نیز عبارت است از سرزمینی که همه یا بعضی از شرطهای یادشده را نداشته باشد.

دارالاسلام با نگاهی به احکام ویژه آن

با نگاهی گذرا بر احکام ویژه دارالاسلام، در مدارک فقهی و سخنان فقیهان نیز شواهدی بر درستی آنچه بیان شد، یافت می‌شود. از جمله:

۱- کودکی که از سر راه پیدا می‌شود و از آن تعبیر به «لقیط» می‌شود، از دیدگاه فقه اسلامی،

تحت شرایطی محکوم به تابعیت اسلامی است. صاحب جواهر در باره این موضوع می‌نویسد:

کودکی که در دارالاسلام پیدا شود، محکوم به مسلمانی است ... و کودکی

که در دارالحرب پیدا شود، محکوم به کفر است، مگر آنکه در آنجا

مسلمانی ساکن باشد [نجنفی ج ۳۸: ۱۸۶].

از این حکم دانسته می‌شود، تنها ساکن بودن مسلمان در خارج از حوزه مسلمانان، سبب نمی‌شود ساکن دارالاسلام نام بگیرد، بلکه در گرفتن این نام، نفوذ کلمه و حاکم بودن مسلمانان نیز شرط است.

۲- یکی از موضوعات مربوط به دارالشُرک، مسأله مهاجرت مسلمانان از آنجا به دارالاسلام است. فقها در این زمینه می‌گویند:

اگر مسلمانان ساکن در دارالشُرک، در انجام شعائر و فرایض دینی خود، آزادی عمل دارند، مهاجرت آنان به دارالاسلام لازم نیست، ولی اگر در این جهت آزادی ندارند و دچار محدودیت و آزار و اذیت کافران هستند، واجب است به دارالاسلام مهاجرت کنند.

از این مطلب نیز دانسته می‌شود، تنها حضور مسلمانان در جایی، بدون داشتن آزادی و امنیت و نفوذ کلمه، سبب نمی‌شود به آنجا دارالاسلام گفته شود. چنانچه تنها آزادی و امنیت داشتن مسلمانان در سرزمین کافران، آن را از بلاد کفر بودن بیرون نمی‌کند.

۳- در روایات فراوان می‌خوانیم یهودیان و مسیحیان و زرتشتیان که در دارالاسلام زندگی می‌کنند، در صورتی امنیت جانی و مالی خواهند داشت و از حقوق مدنی و مزایای یک شهروند دارالاسلام برخوردار خواهند بود که مالیاتی تحت عنوان جزیه به دولت اسلامی پردازند. روشن است که اجرای این قانون اساسی بدون روا بودن احکام اسلامی و حاکم بودن مسلمانان بر بیشتر امور کشور میسر نیست.

۴- در فقه اسلامی، در باره جایز بودن و نبودن ورود کافران به دارالاسلام بحثهای بسیاری شده است. از دیدگاه فقیهان، ورود کافر ذمی به دارالاسلام در صورتی که به قرارداد ذمه گردن نهد و نیز ورود کافر حربی در صورتی که از مسلمانان یا دولت اسلامی امان دریافت کند، جایز است. اینگونه بحثها بخوبی نشان می‌دهد که در دارالاسلام بودن سرزمین، افزون بر بیشتر بودن جمعیت مسلمانان و اجرای احکام اسلامی، نفوذ کلمه و آزادی عمل مسلمانان نیز شرط است.

به احتمال زیاد، اینکه شماری از فقیهان، بعضی از شرطهای یادشده را مطرح نکرده‌اند، به خاطر روشن بودن آنها بوده است. همان‌گونه که احتمال می‌رود، کسانی که در دارالاسلام بودن سرزمینی، سخنی از حکومت مسلمانان به میان آورده‌اند و مقصودشان بیان فرد غالب و مصداق بارز دارالاسلام بوده است، نمی‌خواستند بگویند در صورت محروم بودن مسلمانان از حکومت،

دارالاسلام نامیده نمی‌شود، گرچه شرایط دیگری که برشمردیم، موجود باشد. با توجه به مفاد کاربرد حکومتی قاعده نفی سبیل این موارد را نیز در فقه اسلامی می‌توان درک نمود. [موسوی بجنوردی ۱۳۸۵ ج ۱: ۲۶۰].

سرزمینهای مرتبط با دارالاسلام

الف) دارالحرب

دارالحرب به سرزمینها و کشورهایی گفته می‌شود که خارج از قلمرو سیادت و حاکمیت اسلام بوده و احکام اسلام در آنها پیاده نمی‌شود و حاکمیت در آنها غیر الهی است. احکام و آثار دارالحرب به دو لحاظ قابل بحث و بررسی است.

۱- به لحاظ احکام و آثار

به لحاظ احکام و آثاری که عنوان دارالحرب دارد، بدون آنکه به سابقه آن توجه کنیم این آثار را می‌توان تحت عناوین زیر مورد بررسی قرار داد:

الف) از نظر صلح و جنگ و قراردادهای سیاسی، زیرا بنا به تعریف گذشته کلیه دارها جز دارالاسلام قلمرو دارالحرب می‌باشد، با این تفاوت که روابط قسمتهایی از دارالحرب با دارالاسلام صلح آمیز (دارالعهد) و بخشی دیگر بیطرفانه (دارالحیاد) و بخشی نیز خصمانه است که گاه موجب دفاع مشروع از طرف دارالاسلام و گاه موجب جهاد و احیاناً مستلزم هدنه است.

ب) از نظر اراضی، که معاهده‌های منعقد شده بین دارالاسلام و دارالحرب، وضعیت آنها را از نظر مالکیت یا خرید یا خراج مشخص می‌کند.

ج) از نظر حقوق اجتماعی و سیاسی مسلمانان ساکن در دارالحرب و تکالیفی که از این لحاظ بر عهده آنهاست.

د) از نظر روابط اقتصادی و بازرگانی و قراردادهای مربوط به مبادلات کشاورزی، صنعتی و تجاری و همکاریهای اقتصادی در سطح بین‌المللی و چگونگی واردات و صادرات کالا و اینکه دارالاسلام از طریق ایجاد روابط اقتصادی با دارالحرب می‌تواند به صورت یک سلاح تعیین کننده در پیشبرد اهداف اسلامی و سیاستهای کلی اسلام بهره‌برداری کند و از این رهگذر فاصله‌ای را که امروز از نظر علم و تکنیک، بین جهان اسلام و جهان بیگانه بوجود آمده پر نماید و با استفاده

صحیح از علم و تکنیک تمدن جدید اسلامی را جایگزین فرهنگ منحط و تمدن کنسونی ناهماهنگ با رشد معنوی انسان سازد.

۱- از نظر تعاون و همکاری بین دو دار در جهت حل مشکلات و ایفای نقش مؤثر با اهداف جهان اسلام در مسائل بین‌المللی و اجرای اصول و قواعد در همهٔ زمینه‌های حقوقی و سیاسی و فرهنگی.

۲- به لحاظ هویت گذشته

بعضی از سرزمینها به لحاظ هویت گذشته، جزئی از دارالاسلام بوده‌اند، اما اینک جزء دارالحرب قرار گرفته‌اند. بخش عظیمی از جغرافیای سیاسی جهان که در قلمرو دارالحرب قرار دارد و به صورت کشورهایی مستقل یا جزئی از این کشورها، هویت دارالحرب به خود گرفته است، در گذشته دور یا نزدیک هویت اسلامی داشته و تاریخ و فرهنگ و تمدن و به طور کلی رسالت اسلام را به دوش می‌کشیده است. اسپانیا و پرتغال و بخش عظیمی از اروپای شرقی و تعداد قابل توجهی از جمهوریهای مسلمان‌نشین اتحاد جماهیر شوروی سابق و بخشهایی از کشورهای خاور دور و مناطقی از چین، بویژه قارهٔ آسیا، هویت اسلامی داشته و روزی دارالاسلام محسوب می‌شده‌اند.

براستی در چنین شرایطی که قدرتهای بزرگ نه تنها بخشهای از دست رفته دارالاسلام را تصاحب کرده اند، بلکه در مذاکرات و معاملات سیاسی خود، باقیماندهٔ کنسونی دارالاسلام را نیز بین خود تقسیم می‌کنند، چه کسی و کدام قدرتی باید حامی اسلام و مدافع هویت اسلامی و مدعی در باز ستاندن بخشهای از دست رفته و ابقای استقلال کشورهای کنونی دارالاسلام باشد؟ متأسفانه، تعرفه و ملیت بازی و مرزهای ناخواسته در جهان اسلام، زمینهٔ تحقق قدرتهای حامی و مدافع و مدعی را از میان برده و هر کدام از کشورهای اسلامی تنها به فکر مصالح و منافع ملی خویش است تا اندیشهٔ مصالح و منافع اسلام.

ب) دارالعهد

منظور از دارالعهد، کلیه دولتها و کشورها و سرزمینهایی است که مردم آنها بر اساس پیمانی که با مسلمین بسته‌اند در کنار دارالاسلام از روابط صلح‌آمیزی با امت اسلامی برخوردار می‌باشند و

روابط سیاسی و اقتصادی و نظامی آن دو بر اساس پیمان مشترکی تنظیم شده است. فقها نظریه دارالعهد را در چندین مورد مطرح کرده و مورد بحث قرار داده‌اند که به بخشی از آن اشاره می‌شود:

الف) دارالذمه خود نوعی دارالعهد به شمار رفته است، زیرا اهل کتاب که بر اساس قرارداد ذمه در این سرزمین یا کشور به سر می‌برند، دارای عهد و پیمان با دارالاسلام می‌باشند.

ب) مستأمنین و کلیه افراد و گروهها و ملت‌هایی که به‌طور مشروع از امان دارالاسلام بهره‌مند شده‌اند.

ج) به گروه و کشوری که با دارالاسلام طی قرارداد مشخصی متارکه جنگ می‌کند، و نسبت به دارالاسلام، حالت هدنه را داراست و متارکه جنگ می‌کند، دارالعهد اطلاق می‌گردد.

د) به سرزمین، گروه و ملتی که با دارالاسلام قرار داد صلح دارند می‌توان دارالعهد اطلاق نمود.

ه) به دولتهایی که در برابر دارالاسلام حالت بیطرفی و انزال دارند به لحاظ قرارداد حیات عنوان دارالعهد صادق می‌باشد.

هر کدام از این موارد دارای عنوان عامی است که بر موارد دارالذمه، دارالامان، دارالهدنه، دارالصلح و دارالحیات اطلاق می‌گردد که تمامی آنها به نوعی سرزمینهای مرتبط با دارالاسلام محسوب می‌گردند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مرکز جامع علوم انسانی

اسلام زیربنای موضوع حقوق بین الملل

به طور معمول روابط بین المللی در زمینه صلح و جنگ را به عنوان موضوع اصلی حقوق بین الملل ذکر می‌کنند، اما برخلاف آنچه حقوقدانان غربی مدعی شده‌اند، هیچ کدام مبتکر و پدر این رشته حقوقی نیستند و فقه اسلامی با سابقه ۱۴ قرن، مباحث مدون و منقحی را در زمینه مسائل صلح و جنگ و آثار آن دو ارائه داده و قواعد مربوط به روابط دوستانه و خصمانه را در بین دولتها و نیز در مقیاس جهانی مطرح نموده است.

اصطلاح فقه بین الملل اسلامی، اصطلاح تقلیدی از حقوق بین الملل غرب نیست و در مباحث فقهی اسلام، جایگاه مشخصی برای قواعد مربوط به صلح و جنگ وجود دارد.

نظریه حکومت بین‌الملل جهانی و ناکامی آن

مسأله صلح عادلانه و نظم و امنیت بین‌الملل و حق آزادی و خودمختاری را چه با دید حقوقی در قالب قواعد حقوقی در مقیاس بین‌الملل و چه با دید سیاسی در قالب یک سازمان جهانی مورد مطالعه قرار دهیم، ناگزیر به طرح حکومت واحد جهانی و قانون اساسی مشترک ملل هستیم که حاوی اقتدارات عالی و نهادهای اساسی مشترک بر پایه اصل خودمختاری ملتها و صلح و نظم امنیت بین‌المللی است در حالی که در طول تاریخ همواره این نظریه با ناکامیهای مواجهه بوده که می‌تواند علل و عوامل متعددی داشته باشد.

اسلام مبتکر نظام امت و امامت جهانی

در جهان‌بینی اسلام، کل جهان یک مجموعه منسجم است و قلمرو هستی، ظهور یک وحدت بزرگ می‌باشد و در این همبستگی، تعادل و نظم جای تصادم و هر نوع تضادی را گرفته است. بر اساس این بینش، اسلام، جامعه بشری را مجموعه واحدی می‌داند که در فطرت و تفکر همگون هستند و کلیه اختلافات را عرضی و ناشی از خصلتهای منفی می‌دانند. اسلام عمدتاً با استراتژی دعوت به مکتب فطرت و ارائه ایدئولوژی منطبق با منطق فطرت و عقل، جوامع بشری را به سمت چنین جامعه جهانی واحد و شکل‌گیری امت نزدیک می‌کند و زمینه تحقق آن را فراهم می‌آورد. در این طرح آرمانی اسلام، یعنی رسیدن جامعه بشری به تشکل واحد و جایگزینی نظام امامت و نفی دولتهای مبتنی بر اقتدارات یک طرفه، هدف نهایی تأمین صلح و امنیت بین‌المللی نیست، گرچه ملازم آن خواهد بود ولی خصیصه بارز آنکه در حقیقت هدف نهایی نیز می‌باشد، حرکت یکپارچه جامعه بشری در مسیری باز و بلا مانع به سمت شکوفایی همه استعدادهای نهفته بشری و ارزشهای ممکن و بارور شدن انسان در همه ابعاد گسترده وجودی اوست.

اسلام و نظریه نظام واحد جهانی (از واقع‌بینی تا آرمان‌گرایی)

مفهوم نظریه جامعه واحد و نظام سیاسی همگون با امت، که به اسلام نسبت داده شد، آن نیست که اسلام در پی رسیدن به این آرمان، نظامی جز این راه به رسمیت نمی‌شناسد و روابط ملتها و دولتها را در رابطه جهادی منحصر می‌داند و به پیروان خود دستور می‌دهد که با نفسی ملیتها و نابودی دولتها نظام ایده‌آل را برپا دارند. اسلام در رابطه با مسائل جهانی به طور واقع‌گرایانه، ناگزیر، به

شرایط وجود ملیتها و دولتها و نیاز به تمهیدات فراوان برای استقرار نظام ایده‌آل توجه نموده و طرحی سه مرحله‌ای را بیان نموده است:

۱- طرح نخستین همان ارتباط بین‌المللی و بهره‌گیری از قواعد حقوقی عادلانه در روابط ملتهاست. اسلام در این مرحله، پیروی از نظام حقوقی بین‌المللی مبتنی بر عرف و قراردادهای بین‌المللی را لازم می‌شمارد و از مشارکت فعال ملتها در سازمانهای بین‌المللی، استقبال می‌کند.

۲- اسلام با بهره‌گیری از دو استراتژی دعوت و جهاد برای آگاه‌سازی و رهائی بخشی ملتها و از میان بردن استکبار و آثار آن در مرحله دوم از نظریه تشکیل حکومت جهانی واحد و تأسیس یک نهاد حقوقی و حقوق اساسی بین‌الملل دفاع می‌نماید.

۳- در مرحله سوم در روند حرکت به سوی همگونی در فکر و عقیده و آرمان با ادامه استراتژی دعوت و جهاد، نهایتاً زمینه برای اجرای طرح جامعه واحد جهانی و تشکیل امت همگون و امامت شایسته فراهم می‌شود و طرح آرمانی اسلام در درازمدت جامعه عمل به خود می‌پوشد.

اسلام، گذار از هر سه مرحله را نهایت امر در سه نوع شرایط متناسب با هر مرحله و متفاوت از دید تحلیلی، شرط تحول اساسی جامعه اسلامی و تکامل حرکت جمعی جامعه بشری تلقی می‌کند.

حقوق بین‌الملل اسلامی

حقوق بین‌الملل اسلام اینگونه تعریف شده است: حقوق بین‌الملل عبارت است از کلیه اصول و قواعد حقوقی که حاکم بر زمینه‌های مختلف روابط بین‌الملل یک کشور اسلامی است.

از آنجا که کشور اسلامی یا دارالاسلام عهده‌دار تحقق بخشیدن به مقررات حقوقی و اهداف حقوق اسلامی است، نقش اجرایی مؤثری را در این میان به عهده دارد و همواره باید در ارائه و تطبیق این نظام حقوقی پیشگام بوده و ابتکار عمل را در دست داشته باشد. از این رو می‌توان گفت که مقررات و قواعد حقوقی مربوط به روابط بین‌الملل در اسلام، هرگاه در رابطه با یک کشور اسلامی و یا دارالاسلام مطرح شود، حکم قواعد و اصول سیاست خارجی و خط‌مشی کلی آن کشور اسلامی و یا دارالاسلام با جهان خارج و در صحنه روابط بین‌المللی را پیدا می‌کند و هرگاه همان قواعد و اصول در زمینه مسائل بین‌المللی مطرح شود، حالت حقوق بین‌المللی را به خود می‌گیرد. بی‌شک این خصلت که اسلام منابع حقوقی بین‌الملل را بیشتر در اعتقاد و ایمان جستجو

می‌کند تا راههای تجربی و عملی، یکی از بارزترین شاخصهای حقوق بین‌الملل اسلام در مقایسه با حقوق بین‌الملل معاصر می‌باشد.

دارالاسلام و مرزبندیهای نوین

همانگونه که می‌دانیم از آغاز تشکیل حکومت و جامعه اسلامی در حجاز توسط پیامبر اکرم (ص) و قرن‌ها پس از وفات آن حضرت، همه سرزمینها و شهرها و آبادیهای مسلمان‌نشین، اقلیم و کشوری یگانه را تشکیل می‌دادند و از کشورهای کوچک و بزرگ اسلامی با مرزبندیهای امروزی خبری نبود. وضعیت موجود نتیجه عوامل گوناگونی از جمله سیاستهای استعمار غرب و حیل‌های دشمنان اسلام است.

مدارک فقهی و گفته‌های فقها درباره دارالاسلام، ناظر به همان وضعیت پیشین است. از این روی، امروزه با پرسشهای گوناگونی درباره دارالاسلام رو به رو هستیم، از جمله:

- ۱- حکومت و گوناگونی مراکز تصمیم‌گیری در جهان اسلام، چه حکمی دارد؟
- ۲- معیار در تشخیص مرزهای دارالاسلام از مرزهای دارالکفر، با توجه به وضعیت جدید و مرزبندی‌های نوین چیست؟
- ۳- آیا مرزبندی‌های داخلی جهان اسلام برای مسلمانان کشورهای گوناگون اسلامی، احکام و آثاری در پی دارد؟

پاسخ دادن به پرسش نخست، به مطالعه مستقل و ژرف نیاز دارد. افزون بر آن، اینگونه از بحثهای مربوط به امامت، پیش از آنکه در قلمرو فقه باشد، در قلمرو علم کلام است.

در پاسخ به پرسش دوم، می‌توان گفت تقسیمها و مرزبندیهای نوین که در پیمانها و قانونهای بین‌المللی به رسمیت شناخته شده است، مشکل خاصی در تعیین دارالاسلام و بازشناسی آن از دارالکفر ایجاد نمی‌کند؛ زیرا با تکیه بر ترازهایی که به دست دادیم، می‌توان به آسانی اجزای تشکیل دهنده دارالاسلام را باز شناخت.

حاکمیت برخی رژیمهای وابسته به جهان کفر و استکبار بر بعضی از کشورهای اسلامی و لاینک بودن برخی دیگر از آنها نیز، سبب ابهام در این بازشناسی نمی‌شود؛ زیرا در اصل، حکومت اسلامی از نظر ما نقشی در بوجود آمدن دارالاسلام ندارد.

بحثی که با توجه به تقسیمها و مرزبندیهای جدید، بسیار مهم به نظر می‌رسد، این است که آیا از دیدگاه فقه اسلامی، این مرزبندیها و قوانین مربوط به آنها که دولتهای گوناگون اسلامی گذارده‌اند، مانند آیینها و قوانین مربوط به روادید و گذرنامه برای شهروندان نیز الزام‌آور است یا نه؟ آیا مسلمانان ساکن در یکی از این کشورها می‌توانند به هر کدام از کشورهای اسلامی که می‌خواهند رفت و آمد کنند و در هر نقطه آنها که بخواهند ساکن شوند، ازدواج کنند و به اموری مانند احیای موات، کشاورزی، صنعت و... بپردازند؟ به بیان مختصر، آیا بر مرزبندیهای نوین در دارالاسلام، احکام و آثار فقهی بار می‌شود یا خیر؟

بعضی به گونه روشن نگاهداشت قوانین مربوط به مرزبندیهای داخلی جهان اسلام را برای مسلمانان لازم ندانسته‌اند و گفته‌اند حدود جغرافیایی که در شهرها و کشورهای اسلامی برقرار شده است، هیچ گونه ارزشی ندارد. این حدود تا پیش از قرن هفده میلادی، وجود نداشته است [شیرازی: ۱۵۶].

جمله‌ای از صاحب جواهر نیز می‌تواند اشاره به همین نکته باشد، ایشان می‌فرماید: «سرزمین مسلمانان نسبت به همه آنان، مانند خانه هر کدام از آنان نسبت به اوست» [نجفی ج ۸: ۵۶].

در اینجا نکته در خور درنگ این است که اثبات هر نوع تکلیف و وظیفه شرعی برای یک یک مسلمانان، مانند اینکه بخواهیم در مردم یک کشور، نگاهداشت قوانین مرزی آن کشور را واجب بدانیم و آنان را وادار به سکنی گزیدن در محدوده معینی از دارالاسلام کنیم و از حق گزینش منزل و محل کار و پیشه در هر جای وطن اسلامی که بخواهند آنان را باز داریم و خلاصه هر گونه الزامی، به دلیلی قانع‌کننده نیازمند است، چرا که اصل اولی در هر کاری جایز بودن است.

افزون بر این، تا پیش از مرزبندیهای نوین و پاره پاره شدن دارالاسلام، بدون تردید، اموری مانند آنچه برشمردیم برای مسلمانان جایز بود. اکنون اگر در بقای جواز آن شکی وجود داشته باشد، می‌توان حکم جایز بودن را استصحاب کرد.

از این روی، نخست می‌توان گفت: اینگونه مرزبندیها که مولود سیاستها، ملیت‌گرایها و گناه نقشه‌های استعمارگران است، هیچ اثر فقهی و شرعی ندارد. در نتیجه، تمامی احکامی که پیشتر در مورد دارالاسلام مورد نظر بوده، اکنون نیز در مورد مجموعه کشورهای اسلامی به صورت پیکری یگانه، مطرح است.

در صورتی که وجود چند حکومت و امامت را در قلمرو دارالاسلام نپذیریم، بر این سخن تأکید بیشتری می‌شود. با این همه، نباید از یک نکته اساسی غفلت ورزید و آن اینکه اگر در بخشی از دارالاسلام، حکومتی مبتنی بر احکام و قوانین اسلامی با رهبری پیشوایی جامع شرایط و مورد پذیرش شریعت اسلامی بوجود آمد، نگهداشت دستورها و قوانین وضع شده از سوی این حکومت، از جمله قوانین مربوط به مرزها و مسائل برون‌مرزی، بر همه مسلمانان واجب می‌شود.

روابط بین‌الملل جهان اسلام در عصر حاضر

سیستم سیاسی و حقوقی نظام بین‌المللی جدید، هر چند منافع کشورهای غربی را تأمین می‌نماید، ولی برای کشورهای اسلامی نتیجه‌ای جز تثبیت سلطه همه جانبه غرب و وابستگی در عرصه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی در بر ندارد. برای رسیدن به این نتیجه، کارگزاران سیاست غرب در کشورهای اسلامی به جای اسلام که برای غرب خطر عمده محسوب می‌شود، از تفکر ناسیونالیستی که هم مانع وحدت جهان اسلام و هم جایگزین تفکر دینی بود، استفاده کردند و به تصور خود به حاکمیت سیستمهای حکومتی، حقوقی و سیاسی اسلام خاتمه دادند. اما این اندیشه خواب خوش و دولت مستعجل و ناپایداری بیش نبود که پیروزی انقلاب اسلامی و بازتاب جهانی آن همه امید غریبها را در این زمینه بر باد داد. تا جایی که تمایز بین جهان اسلام (دارالاسلام) از جهان غیر اسلام (دارالکفر) بتدریج از میان رفت و بار دیگر بارقه امید را برای تحقق وحدت اسلام و احیای اصول و قواعد حقوق بین‌الملل اسلام و تجدید نظر سیستم سیاسی و حقوقی نظام بین‌الملل کنونی در دلها روشن گردانید و تلاشهای ثمربخشی در دو بعد علمی و عملی به وجود آورد و شرایط نوینی برای رهایی از سلطه همه جانبه غرب، بویژه در جهان اسلام، به ارمغان آورد.

امام خمینی احیاگر دارالاسلام نوین

شخصیت امام خمینی^(س) را از هر منظری که بنگریم صاحب مرتبت والایی است. اما وجود آن امام به عنوان مظهر احیاگر بزرگ دین و مصلح اجتماعی در جهان اسلام از مهمترین جهاتی است که به این چهره برجسته و درخشان عالم اسلام جایگاهی ویژه بخشیده است.

اسلام در اندیشه حضرت امام، دینی است جهان شمول که سیطره و قدرتش بر سرتاسر آفاق و اقالیم عالم، سایه گسترده است. امام خمینی با بینش وسیع خود، منادی اسلام زنده و پویا در اندیشه

و عمل است و پیروزی انقلاب اسلامی مهمترین حاصل سالها تلاش فکری و جهادی ایشان در عرصه احیای دین و اصلاح جامعه بوده که از حیث عمق، گستردگی و آثار با هیچ کدام از نهضت‌های صد ساله اخیر قابل مقایسه نیست. انقلاب اسلامی امام و امت که بساط طاغوت و شیاطین کفر را در هم ریخت، در دایره یک حرکت تاریخی کور محدود نمی‌شود بلکه مشمول قلمرو وسیعی به گستردگی پیام اسلام و رسالت انبیای عظام و اولیای کرام است.

اسلامی که امام معرف آن است منشاء تحول فرد و اجتماع است و جهان اسلام اکنون در وضعیتی به سر می‌برد که طعم تلخ نفاق و اختناق را از سوی دشمنان داخلی و خارجی چشیده است. از این رو، وظیفه دارد غبار یأس و بدبینی و عقب‌ماندگی و واپس‌گرایی و کج‌اندیشی را از چهره تابناک و نورانی خود بزداید و این امر عظیم حیاتی جز با تحکیم مبانی وحدت مسلمین میسر نخواهد شد؛ در این راستا، همیاری دول اسلامی در تثبیت موقعیت استراتژیک اسلام و در پیشبرد و تعمیم و تأمین علایق مشترک یکدیگر نیازی محسوس و ملموس است.

برگزاری کنفرانس سران کشورهای اسلامی و اجتماع عظیم امت اسلامی در مراسم حج بیت‌الله الحرام دو نمونه از جلوه‌های روشن اتحاد دول و دارالاسلام نوین امروز است. بر این اساس، تفکر و اندیشه امام بدون تردید، تأثیر بسزایی در بیداری و وحدت مسلمانان داشته است. بدین ترتیب جهان اسلام در عصر حاضر، و امداد امام خمینی (س) و آرمانهای والای اوست. ایشان در رابطه با پیوند دولتهای اسلامی می‌فرمایند:

من از خداوند تعالی می‌خواهم که تمام ملت‌ها و دولت‌ها بیدار شوند و همه ملت‌ها و دولت‌های اسلامی به هم پیوند کنند تا ابرقدرت‌ها نتوانند بر اینها غلبه کنند و مخازن آنها را بزنند [صحیفه امام ۱۳۷۸ ج ۷: ۱۱۸].

در همین رابطه نیز فرموده‌اند:

و اما راجع به روابط ما با دولت‌های اسلامی - بلکه با همه دول - یک روابطی است؛ اما با همه دول یک روابط سیاسی است که البته دولت ما با آنها روابط را یا ایجاد می‌کنند یا تحکیم می‌کنند؛ و روابط ما با دولت‌های اسلامی همیشه باید قوی باشد. دولت‌های اسلامی باید به منزله یک دولت باشند؛ کانه یک جامعه هستند، یک پرچم دارند، یک کتاب دارند، یک پیغمبر دارند. اینها همیشه باید با هم متحد باشند؛ با هم علاقه‌های همه جانبه داشته باشند؛ و اگر ... این آمال حاصل بشود که بین دولت‌های اسلامی از

همه جهات وحدت پیدا بشود، امید است که بر مشکلات خودشان غلبه کنند، و یک قدرتی بزرگ تر از قدرت های دیگر در مقابل سایر قدرت ها باشند [صحیفه امام ۱۳۷۸ ج ۷: ۱۹۹].

امام، در این بیانات ضرورت تحول در کشورهای اسلامی و به هم پیوستگی آنها را گوشزد می کند، و در صدد ایجاد دارالاسلام نوین از طریق وحدت و بیداری مسلمانان در قرن بیستم هستند. همچنین، بر این نکته تأکید می ورزند که مسلمانان از طریق اتحاد با یکدیگر می توانند قطب بزرگ و قدرتمندی در مقابل جناح بندی سیاسی ابرقدرتها باشند و به واسطه ایجاد روابط بین الملل با کشورها و ملیتهای مختلف به نشر اسلام کمک نموده و زمینه تحول و بیداری را در ملتها ایجاد نمایند تا قدم به قدم به وقوع آرمان حکومت جهانی اسلام نزدیک گردند.

سیاست خارجی اسلام از دیدگاه امام خمینی (س)

امام خمینی، با شناخت ژرف و همه سویه ای که از اصول و مبانی سیاسی و حکومتی اسلام داشت و با تکیه بر این باورها جمهوری اسلامی را بنا نهاد. در باب سیاست خارجی و چگونگی ارتباط با دولتهای بیگانه و غیر مسلمان، سخنان و دیدگاههای راه گشایی دارد که هر فرهیخته و صاحب نظر و محقق و اندیشه وری در بررسی و مطالعه سیاست خارجی اسلام بدان نیازمند است و در عرصه فقه نیز کاربرد دارد، همان گونه که دیدگاههای فقهی و اصولی شیخ انصاری در فقه و اصول کاربرد دارند.

از این رو شایسته است، اندیشه ها و دیدگاههای معمار بزرگ انقلاب اسلامی، در باب سیاست خارجی و روابط بین الملل به گونه دقیق و همه جانبه مورد بررسی قرار گیرد تا شناخت صحیحی از سیاست خارجی اسلام به دست آید. امام خمینی در تاریخ ۵۸/۸/۱۵ در نوفل لوشاتو، در مصاحبه با کانال دوم تلویزیون آلمان، در پاسخ به سؤال خبرنگار که پرسیده بود: «حضرت عالی پس از اینکه حکومت اسلامی در ایران به قدرت برسد، در برخورد با کشورهای بزرگ دنیا چگونه خواهید بود؟» می فرماید:

تمام کشورها اگر احترام ما را حفظ کنند، ما هم احترام متقابل را حفظ خواهیم کرد، و اگر کشورها و دولتها بخواهند به ما تحمیلی بکنند از آنها قبول نخواهیم کرد. نه ظلم به دیگران می کنیم و نه زیر بار ظلم دیگران می رویم [صحیفه امام ۱۳۷۸ ج ۴: ۳۲۸].

این همان اصل روشن قرآنی «لَا تَظْلِمُونَ وَ لَا تُظْلَمُونَ» [بقره: ۲۷۹] است که امام، بدون هیچ گونه ابهام و ملاحظه کاری سیاسی اعلام می‌کند. در همان تاریخ در پاسخ خبرنگار تلویزیون سی بی اس امریکا که می‌پرسد: «رابطه دولت اسلامی و دولت امریکا چگونه خواهد بود؟» می‌فرمایند:

باید بینیم آمریکا خودش در آینده چه نقشی دارد. اگر آمریکا بخواهد همان طور که حالا با ملت ایران معامله می‌کند با ما رفتار کند، نقش ما با او خصمانه است. و اگر چنانچه آمریکا به دولت ایران احترام بگذارد، ما هم با همان احترام متقابل عمل می‌کنیم و به طور عادلانه، که نه به او ظلم کنیم و نه به ما ظلم کند، رفتار خواهیم کرد و اشکالی پیش نمی‌آید [صحیفه امام ۱۳۷۸ ج ۴: ۳۳۲]

امام در بیانی دیگر مهمترین اصول سیاست خارجی دولت اسلامی را چنین ترسیم می‌کند:

و الآن از قراری که من شنیدم شیطنت دیگری می‌کنند و آن این که: ما چرا با دولت‌ها رابطه داشته باشیم؟ ما می‌رویم به سراغ ملت‌ها و با دولت‌ها هیچ کاری نداریم! که این هم نقشه‌ای است که اخیراً تعقیب می‌شود. ابرقدرتها و آمریکا خیال می‌کردند که ایران به واسطه انقلابی که کرده است و می‌خواهد استقلال و آزادی را که یک مسأله تازه و برخلاف رویه همه حکومت‌هاست، به دست بیاورد، به ناچار منزوی خواهد شد، وقتی که منزوی شد زندگی نمی‌تواند بکند، که دیدند نشد و ایران روابطش با خارجی‌ها زیادتر گردید. حالا به دنبال این مطلب افتادند که: ما چکار داریم به دولت‌ها، اینها همه ظالم و کذا هستند و ما باید با ملت‌ها روابط داشته باشیم. که این هم نقشه تازه و مسأله بسیار خطرناک و شیطنت دقیقی است. ما باید همان گونه که در زمان صدر اسلام، پیامبر سفیر به این طرف و آن طرف می‌فرستاد که روابط درست کند عمل کنیم، و نمی‌توانیم بنشینیم و بگوییم که: با دولت‌ها چکار داریم. این بر خلاف عقل و بر خلاف شرع است، و ما باید همه با همه رابطه داشته باشیم، منتها چند تا استثنا می‌شود که الآن هم با آنها رابطه نداریم. اما این که با هیچ دولتی نباید رابطه داشته باشیم، هیچ عقل و هیچ انسانی آن را نمی‌پذیرد، چون معنایش شکست خوردن و فنا و مدفون شدن است تا آخر. و ما باید با ملت‌ها و دولت‌ها

رابطه پیدا کنیم؛ آنها را که می‌توانیم ارشاد کنیم، با همین روابط ارشاد کنیم و از آنهایی که نمی‌توانیم ارشاد کنیم، سبلی نخوریم. بنا بر این، من به شما سفارش می‌کنم که در هر جا و در هر کشوری که هستید، رابطه‌تان را محکم کنید و رفت و آمد داشته باشید [صحیفه امام ۱۳۷۸ ج ۱۹: ۹۳].

چنانکه ملاحظه می‌کنید، امام، در این سخنان، به مهمترین و اساسی‌ترین مسائل سیاست خارجی اسلام و هدف از برقراری روابط با دنیا و ضرورت و شرایط و حدود حاکم بر آن به بهترین و دقیق‌ترین بیان، اشاره کرده است.

نتیجه آنکه بایستگی و روشننگری اندیشه‌ها و مواضع سیاسی، اجتماعی و حکومتی اسلام، با توجه به شرایط ویژه فکری، فرهنگی و سیاسی جهان و بیداری وجدان عمومی جهانیان و حس حقیقت‌جویی و اسلام‌گرایی، بیش از هر روزگار دیگر، خود را می‌نمایاند و احساس می‌شود. از این رو، باید برای حضور در چنین جهانی و نمایاندن حقیقت ناب برای حقیقت‌جویان آماده شد و به بررسی دقیق معارف اسلامی و اصول کلی آن پرداخت و آنچه حضور ما را در جهان قوی، ژرف، ماندگار و عزتمندانه می‌کند، از قرآن و متون اسلامی در آورد و به زبان روز عرضه نمود. اگر ما بتوانیم با حفظ ارزشها و اصول خود در جامعه امروز به جهان گام بگذاریم و در برخورد با آنها، نه سلطه‌پذیریم و نه سلطه‌گری کنیم، بلکه اندیشه ناب خود را ترویج نماییم و پیام دین خود را عرضه بداریم به سیره اهل بیت (ع) جامعه عمل پوشانده‌ایم و از سود سرشار مادی آن نیز بهره برده‌ایم.

روشن است جانبداری از سیاستهای درسته به همان اندازه جانبداری از سیاستهای دربار زیانبار است. ایجاد ارتباط با دولت‌های غیر اسلامی، بدون معیار و میزان قاجعه‌آفرین است و از طرفی گسترش روابط با همه ملتها و دولتها، با نگهداشت دقیق موازین اسلامی و با حفظ ارزشها، سازگار با روح شریعت است. به برکت واقع‌بینی و روابط قانونمند در سیاست خارجی صدر اسلام بود که اسلام گسترش یافت و در جان انسانهای شیفته، جای گرفت و ماندگار شد. در اصل همه کسانی که در باب موفقیت‌های اسلام و مسلمانان و عوامل مؤثر در گسترش و نفوذ اسلام در دنیا به بحث و بررسی پرداخته‌اند، ارتباط مسلمانان را با جهانیان و ارانه فرهنگ و آداب و اخلاق اسلامی از سوی مسلمانان به غیر مسلمانان را از مهمترین انگیزه‌های گسترش و پیشرفت اسلام در جهان دانسته‌اند. اگر این تأثیرگذاری در برهه‌ای از تاریخ بویژه بر دنیای غرب کم‌رنگ شد مهمترین انگیزه‌های

آن را می‌توان از یکسو، پیشرفت شگفت‌انگیز غربیان در صنعت و فاصله بسیار آنان از جوامع اسلامی، و از سوی دیگر، عمل نکردن مسلمانان به اصول و ارزشهای اسلامی دانست. اکنون که مسلمانان به خود آمده‌اند و تا اندازه‌ای رمز واپس ماندگی خود را شناخته‌اند و غربیان نیز فهمیده‌اند که بدون معنویت نمی‌توان به سعادت رسید و صنعت و تکنولوژی بدون معنویت راه به جایی نمی‌برد، بکوشیم با ارتباط صحیح و قانونمند، بار دیگر تمدن نوین اسلامی را پایه‌گذاری کرده و مجد و عظمت از دست رفته خود را باز یابیم تا بتوانیم رفته رفته به آرمان دارالاسلام جهانی و حقیقی که از آن فرمانروای مطلق و امام حقیقی آن حضرت مهدی (عج) است نزدیک گردیده و لذت و حلاوت زندگی با سعادت را احساس نماییم.

منابع

- دایرة المعارف الاسلامیه.
- زحیلی، وهبه. آثار الحرب فی الفقه اسلامی.
- سرخسی، شرح المیر الکبیر.
- شهید اول، محمد بن مکی. الدروس الشرعیة.
- شیخ طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن. المبسوط فی فقه الامامیه. المكتبة المرتضویه.
- شیرازی، سید محمد. الفقه السیاسیه.
- صحیفه امام (مجموعه رهنمودهای حضرت امام خمینی). (۱۳۷۸). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).
- علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر. تذکرة الفقهاء. چاپ سنگی.
- موسوی بجنوردی، سید محمد. (۱۳۸۵). قواعد فقهیه. انتشارات مجد.
- نجفی، شیخ محمد حسن. جواهر التکلام فی شرح شرایع الاسلام. تهران دارالکتب الاسلامیه.



پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی